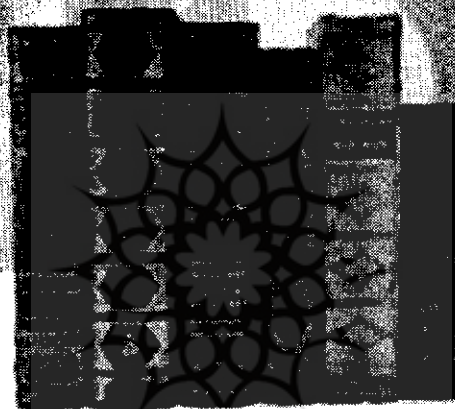


# نگاهی به قیومت مردان

## در تفاسیر قرآن



علی کریم پور قراملکی

مقدمه

اصولاً هدف اسلام در حمایت و دفاع از حقوق زنان، این است که زن تحت ظلم قرار نگیرد و مرد، خود را حاکم مطلق بر زن نداند. در محیط خانواده، حدود و حقوقی هست. مرد و زن هر کدام حقوقی دارند که به شدت بر اساس عدالت ترتیب داده شده است. حرکت در جهت احقاق حقوق زنان در جامعه اسلامی باید مبتنی بر خرد و تأمل و تشخیص مصالح آنان باشد.

در اسلام، زن موجودی با روح لطیف و شکننده شناخته شده است که مرد مکلف است او را همان گونه که هست بشناسد و آن گونه که بایسته است با وی رفتار کند، نه آن گونه که خود می فهمد یا می خواهد. اما با تمام مقررات روشنی که اسلام در باره حقوق زنان و وظایف زن و مرد آورده، متأسفانه زن در جوامع اسلامی هنوز موقعیت واقعی و شایسته خود را باز نیافته است



و از بسیاری از حقوق خود محروم مانده است.

سامان ناپذیری وضع حقوقی و اجتماعی زن، ریشه‌های زیادی دارد که یکی از آنها جهل اکثریت مردان به وظایف شرعی و قانونی خود در قبال زنان، و نگاه تحقیر آمیز به زن، و خود خواهی‌های مردان است. نوشتار حاضر در پی بررسی معنای قیمومت در تفاسیر موجود، ذیل آیه «الرجال قوامون علی النساء»، (نساء، ۳۴/۴) و ارایه تحلیل قابل قبولی از آن در جامعه اسلامی است.

## شان نزول آیه

در تفاسیر قرآن روایاتی در شأن نزول این آیه آمده است که بسیار جای تأمل دارد و بعضاً با روح اسلام و حقیقت پیامبر سازگاری ندارد.

علامه طباطبائی در این باره می‌فرماید:

زنی نزد پیغمبر ﷺ آمد و از شوهرش شکایت کرد که وی را سلیلی زده است، حضرت فرمود: قصاص! این آیه نازل شد: «الرجال قوامون علی النساء». و زن بدون اذن قصاص برگشت. آن گاه می‌فرماید: و از طریق دیگر نیز این روایت را از پیغمبر ﷺ نقل نموده که در بعضی این گونه است که: حضرت فرمود: من طوری می‌خواستم و خداوند طور دیگری خواست. ۱. شاید این مورد از موارد نشوز زن بوده و گرنه ذیل همین آیه: «فان اطعنکم فلا تبغوا علیهن سیلاً» آن را نفی می‌نماید.

در ظاهر این روایت اشکال دیگری نیز هست و آن اینکه ظاهراً فرموده پیامبر ﷺ، جواب مسأله سؤال کننده است نه قضاوت، زیرا طرف دعوی (مدعی علیه) آنجا حاضر نبوده است. بنابر این لازم است آیه، تشریح پیامبر ﷺ را تخطئه و باطل کرده باشد و این منافات با عصمت آن حضرت دارد. این از موارد نسخ هم نیست زیرا رفع حکم قبل از عمل است.

## معنای لغوی قیمومت

برای قیمومت در کتب لغت معانی مختلفی آورده‌اند:

تاج العروس: گاهی قیام به معنای عزم است، مانند قول خدا: «انه لما قام عبد الله يدعوه» (جن، ۱۹/۷۲) ای لما عزم و گاهی به معنای محافظه و اصلاح است چون «الرجال قوامون علی النساء» یا «الآ ما دمت علیه قائماً» (آل عمران، ۷۵/۳) ای ملازماً محافظاً.

اقرب الموارد: القوام الشداد: الحسن القامه و القوی علی القیام بالامر و الامیر جمع قوامون. لسان العرب: رجل قویم و قوام یعنی حسن القامه و جمعهما قوام، و قام الرجل علی المرأة یعنی



مانها و انه لقوام عليها یعنی مائن لها .

المنجد: قوام یعنی قیام کننده به امری که از عهده زنان خارج است . بلندی و نیکویی اندام نیز آمده است .

المفردات: القیام علی اضرب: قیام بالشخص ، و قیام للشی هو المراعاة للشی و الحفظ له ، و قیام هو علی العزم علی الشیء .

خلاصه کلام اینکه قیام معانی ذیل را به همراه دارد: عزم، محافظه و اصلاح، امیر، قیام کننده به امر، بلندی و نیکویی اندام .

بدون شک معنای بلندی و نیکویی اندام در این آیه مورد نظر نیست . و به نظر می رسد معانی محافظه، اصلاح، امیر و قیام کننده به امر مقصود آیه باشد . اما اینکه می تواند قوامون به معنای عزم بیاید یا نه؟ محل تأمل و قابل بررسی است .

### معانی قیومیت در تفاسیر

در رابطه با قیومیت مرد، در میان مفسران اقوال مختلفی است که به ترتیب در ذیل بدانها اشاره می شود:

- ۱ . قیومیت به معنای ولایت تام مردان بر زنان به طور کلی، چه در محیط خانوادگی و چه در جامعه .
- ۲ . اشراف مردان، تنها در محیط خانه با تمام ابعاد آن .
- ۳ . تسلط مردان تنها در بُعد اقتصادی خانواده .
- ۴ . ولایت مطلق منظور نیست بلکه ولایت اجمالی مراد است .
- ۵ . قیومیت به معنای عزم مرد به سوی زن است .

### بررسی دیدگاه اول

صاحبان این دیدگاه مدعی اند که آیه به دنبال آن است که زن می بایست مطیع مرد باشد چون مرد بر زن برتری داده شده است . به قول یکی از مفسران اهل سنت: ۲ «و سر آمدن قوامون به صورت صیغه مبالغه دلالت بر اصالت مردان در این امر دارد . از این رو مرد در عالم هستی بر زن غالب است و ولایت تام بر او پیدا می کند .»

روشن است که طبق این مبنا، محیط خانوادگی با خارج آن یعنی جامعه تفاوتی پیدا نخواهد کرد . در هر حال لازم است زن تحت ولایت مرد قرار گیرد .

ظاهراً از میان مفسران افرادی مانند: طبرسی، شیخ طوسی، علامه طباطبائی و امام فخر رازی سخن فوق را پذیرفته اند.

مرحوم طبرسی می گوید: مردان بر زنان در تدبیر و تادیب و ریاضت و تعلیم مسلط اند و «بما فضل الله»، بیان سبب تولیت مردان بر زنان است یعنی مردان متولی اند. به خاطر زیادت فضلی که از جهت علم و عقل و حسن رأی و عزم دارند و «بما انفقوا» نیز به همین جهت است.<sup>۳</sup> و مرحوم شیخ طوسی می گوید: رجال بر نساء قوامون به تادیب و تدبیراند زیرا مردان را بر زنان در عقل و رأی، خدا برتری داده است. آن گاه از زهری نقل می کند: بین مرد و همسرش قصاص نیست به جز در نفس.<sup>۴</sup>

مرحوم علامه طباطبائی نیز می گویند: ترجیح و تقویت جانب عقل سلیم انسانی بر عواطف و احساسات تند، از نظر قرآن از امور مسلم و روشن است که احتیاجی به استدلال از آیات ندارد.<sup>۵</sup> امام فخر رازی نیز چنین می گوید: خدا مردان را بر زنان برتری داد زیرا مردان قوامون بر نساء هستند، پس این دو گرچه، در لذت بردن از همدیگر شریک اند، اما خدا به مردان امر کرد که به زنان مهر پرداخت کنند و بر زنان نفقه بدهند پس زیادت یکی از دو طرف مساوی با زیادت از ناحیه دیگری می شود، بنابراین گویا فضلی نیست. البته این بیان کیفیت نظم است.<sup>۶</sup>

### نقد و بررسی

در این دیدگاه دو مطلب نهفته است که باید جدای از هم بررسی شوند: یکی ادعای ولایت تامه داشتن مرد بر زن و دیگری شامل دانستن ولایت بر محیط خارج از خانواده، به لحاظ سرایت دادن از لفظ زوج و زوجه به زن و مرد.

بررسی مطلب اول: بدیهی است که قایل شدن به ولایت تامه، خلاف فقه و احکام اسلامی است زیرا می بینیم که خود فقها ولایت را محدود کرده اند،<sup>۷</sup> به جعل طلاق در دست زوج و اینکه زن مرد را در فراش اطاعت کند و بدون اذن او از خانه بیرون نرود و آن دو در غیر این موارد مساوی اند: «و لهن مثل الذی علیهن بالمعروف» (بقره، ۲۲۸/۲)

اصولاً بین فقها ثابت است که زن در مسایل اقتصادی مربوط به خود مانند ارثیه شخصی و انجام عبادات آزاد است.<sup>۸</sup> از این رو در دیدگاه علمای یاد شده - گرچه عباراتشان مطلق است - ولایت به مرتبه ای از آن تنزل پیدا می کند. محمد جواد مغنیه به این سخن به گونه صریح اشاره کرده است.<sup>۹</sup> علاوه، در فقه نیز مواردی به صراحت آمده است، مانند اینکه زن حق ندارد نزدیکی با شوهرش را در وقت روزه ماه مبارک رمضان یا حین احرام در مراسم حج قبول بکند و ....<sup>۱۰</sup>



بررسی مطلب دوم: به عقیده ما، تسری از زوج و زوجه به مرد و زن و شامل دانستن آن به محیط جامعه نیز قابل خدشه است، گرچه مفسرانی چون علامه طباطبائی تصریح به این عموم کرده اند. مثلاً می فرمایند: از عموم و توسعه علت قیومت مردان، معلوم می شود که قیومت، منحصر و مخصوص به مورد زن و شوهر نیست بلکه دامنه آن تمام نوع زن و مرد را می گیرد، در تمام جهاتی که زندگی آن دو را به هم پیوند داده است. ۱۱

و یا می فرمایند: اهل تدقیق از همین مقدار به دست می آورند که مهار همه کارهای همگانی اجتماعی را - که باید عقل قوی تدبیر آن کند و در آن از فرمانروایی عواطف جلوگیری گردد - چون حکومت و قضاوت و جنگ و ... لازم است به دست کسانی داده شود که عقل آنان ممتاز و عواطفشان ضعیف نباشد و آنها مردان هستند نه زنان، این گونه بود که قرآن فرمود: «الرجال قوامون على النساء». ۱۲

اما به نظر ما آیه عمومیت را نمی رساند زیرا:

اولاً: سیاق آیه نشانگر این است که مراد از رجال، خصوص ازواج و از نساء خصوص زوجات است زیرا بحث کلی آیات قبل و بعد در رابطه با احکام زن و شوهر است.

ثانیاً: آمدن کلمه انفاق قرینه بر این است که مراد زوج و زوجه است نه زن و مرد مطلق.

ثالثاً: اگر علت تنها عبارت «بما فضلهم على بعض» بود می توانستیم بگوییم که علت در موارد دیگر نیز جاری است اما چنانکه گذشت انفاق جزء علت است.

رابعاً: اگر گفته شود که بر طبق قواعد علت مخصوص نیست، باز بر اساس آیه و بر طبق مبنا آنجا که از انفاق خبری نباشد مثل بیرون از خانه، از ولایت هم خبری نیست. بنابراین آیه اختصاص به زوج و زوجه پیدا می کند.

### بررسی دیدگاه دوم

ممکن است بعضی را عقیده بر این باشد که مرد در خانه بر زن تسلط و ولایت دارد همانند ولایت ولات بر رعیت، در واقع بیشتر مفسران به این قول گرایش دارند. آنان این مدعا را به دو امر تعلیل می کنند یکی موهبتی که «بما فضلهم» بدان اشاره دارد و دیگری کسی که «بما انفقوا» در آن ظاهر است.

صاحب تفسیر کشف الاسرار و عده الابرار در این زمینه چنین می گوید: معنی آیه آنست که مردان بر زنان مسلط اند، و بر ایشان بداشته، تا ایشانرا تادیب و تعلیم کنند، و آنچه صلاح ایشانست به ایشان می نمایند، و فرا آن می دارند. ۱۳

طرفداران این نظریه مدعی اند که افرادی مانند: فیض کاشانی، ۱۴ طنطاوی جوهری، ۱۵ جمال



الدین المقداد بن عبد اللہ السیوری، ۱۶ سید محمد رشید رضا<sup>۱۷</sup> و ملا فتح اللہ کاشانی<sup>۱۸</sup> و دیگران این قول را پذیرفته اند.

### نقد و بررسی:

به نظر ما، اینکه بگوییم شوهر به لحاظ زوجیت می تواند در تمام ابعاد بر زوجه اش مسلط شود سخنی ناصواب است، زیرا یک چنین سلطه ای هم، محدودیت دارد و محدود بودن آن را می توانیم با مراجعه به احکام نشوز و شقاق بیان بکنیم.

در نتیجه اگر همسر در غیر آن موارد شوهر را اطاعت نکند طبق تعریف نشوز دیگر نمی توان گفت ناشزه است. از این رو صدق نشوز دایر مدار آن علامات می باشد، چنانکه فقیهان آن را به تفصیل بیان داشته اند. ۱۹

بنابراین به نظر ما همین بیان نشوز که بعد از «الرجال قوامون» آمده، مبین معنای قوامون می شود و به اصطلاح اگر «قوامون» مطلق هم باشد باید بر مقید حمل کرد. خلاصه اینکه از سه راه، ادعای اطلاق غیر قابل قبول است:

۱. وجود داشتن نشوز در فقه، علامت این است که بایستی قوامون را در محدوده همان نشوز، معین و معنا کرد.

۲. بر طبق قواعد اصولی، بیان نشوز، مقید و مخصص «الرجال قوامون علی النساء» می گردد.  
 ۳. در آیه نشوز، علاوه بر نشوز زوجه، به مسأله نشوز زوج نیز اشاره شده است. و اگر قوامون را مطلق معنا کنیم برای این بیان بعدی، محلی باقی نمی ماند. پس اینکه خدا به نشوز زوج هم اشاره می کند نشانگر مطلق نبودن معنای قوامون است.

### بررسی دیدگاه سوم

بر اساس این دیدگاه برخی گفته اند<sup>۲۰</sup> که آیه درصدد بیان مدیریت بخش خاصی در خانه است که بر عهده مرد می باشد، زیرا قوام به کسی گفته می شود که هزینه دیگری را بر عهده داشته باشد و «قیام علی» در لغت به معنای اداره معاش است. علاوه بر این، فضل به معنای فضیلت نیست بلکه بدین معناست که وجود یک گروه خصوصیات در مرد و هم چنین نفقه ای که بر عهده مرد است مسئولیت امور اقتصادی و مدیریت آن را به مرد مختص می کند، زیرا ملاک فضیلت از نظر قرآن سه چیز است:

۱. علم که «هل یستوی الذین یعلمون» (زمر، ۹/۳۹) بدان اشاره دارد.



۲. تقوا که «ان اکرمکم عند الله اتقکم» (حجرات، ۱۳/۴۹) بدان دلالت دارد.

۳. جهاد که «فضل الله المجاهدین علی القاعدین» (نساء، ۹۵/۴) بدان پرداخته است.

پس معنای آیه این است که مدیریت اقتصادی در خانواده با مرد است.

### نقد و بررسی

این دیدگاه، گرچه مثل دیدگاه اول و دوم با اشکال زیادی مواجه نیست و لکن مواردی از آن قابل نقد و بررسی است زیرا:

اولاً: به نظر می رسد که محدود کردن آیه به این شکل بالحن و سیاق عبارت «الرجال قوامون» مخصوصاً لفظ «قوامون» ناسازگار است، زیرا سیاق عبارت در پی آرایه معنای وسیع تری از این نوع است.

ثانیاً: از جهت اقتصادی این طور هم نیست که مرد در تمام موارد تسلط داشته باشد چرا که در فقه ثابت شده زوجه، حق همه گونه تصرف در اموال شخصی خود را دارد.

ثالثاً: لازمه دیدگاه فوق این است که زوجه در مسایل مربوط به امور غیر اقتصادی آزاد است و مرد حق دخالت در آنها را ندارد و حال آنکه فقها گفته اند: اگر رفتار زوجه به نوعی به حق تمکین و استمتاع شوهر ضرری برساند زن ناشزه محسوب می گردد. ۲۱

رابعاً: در میان مفسران کسی به این نحو «قوامون» را معنا نکرده و تسلط را در بُعد اقتصادی تنها محصور نداشته است. پس نه می توان قوام را تنها به امور اقتصادی محدود کرد و نه می توان به طور مطلق زوجه را در تمام کارهایش آزاد دانست.

### بررسی دیدگاه چهارم

در این زمینه برخی گفته اند که تسلط مرد به معنای مطلق آن منظور نیست چرا که فقها ولایت مرد را به مواردی محدود کرده اند از جمله جعل طلاق در دست زوج و اینکه زن، مرد را در فراش اطاعت کند و بدون اذن او از خانه بیرون نرود و لذا آن دو به غیر از این موارد مساوی اند. آیه «لهن مثل الذی علیهن» (بقره، ۲/۲۲۸) نیز بر آن دلالت دارد. ۲۲

صاحب تفسیر کاشف در این باره چنین می گوید:

مراد از قیام بر زن، سلطه مطلقه نیست به طوری که زوج رییس دیکتاتوری باشد و زوجه مرئوس او باشد و اراده و اختیاری نداشته باشد، بلکه مراد این است که برای مرد علیه زن نحوه ای از ولایت است، و این ولایت را فقها هم محدود کرده اند به جعل طلاق در دست زوج و اینکه زن



### نقد و بررسی

اینکه ایشان فرمودند فقها ولایت را محدود کرده‌اند به جعل طلاق در دست زوج، جای بحث و تأمل دارد، که در این زمینه می‌توان به کتبی که به تفصیل در این باره بحث کرده‌اند مراجعه کرد. ۲۴

سخن اینست که بر اساس این دیدگاه مرد ولایت تام ندارد بلکه نحوه‌ای از آن را دارد، که به عقیده ما این حرف به صورت کلی قابل قبول است، لکن در موارد آن ممکن است اختلافاتی باشد. زیرا با ملاحظه آیات قبل و بعد «الرجال قوامون»، همین دیدگاه مورد تأیید قرار می‌گیرد. بحث در آیات پیشین درباره ارث و دو برابر بودن سهم مرد است و موضوع آیات بعدی هم، بیان چگونگی روابط خانوادگی است. اگر چنانچه هر دو موضوع را با هم مقایسه کنیم در می‌یابیم که مرد ولایت تام ندارد بلکه نحوه‌ای از آن را دارد، منتهی آنچه که اهمیت دارد بیان نحوه و موارد آن ولایت است.

به نظر ما این موارد نیز با ملاحظه و دقت در همان آیات قبل و بعد روشن می‌شود، زیرا آیه «الرجال...» در حقیقت بیان و علت آن موارد یاد شده است یعنی مضاعف بودن مرد به جهت این است که برای مرد به لحاظ داشتن دو جنبه از توانایی جسمی و فکری، یک نوع حق مدیریت اختصاص داده شده است.

### بررسی دیدگاه پنجم

به لحاظ اینکه معنای قام در جمله «أَنَّهُ لَمَّا قَامَ عَبْدُ اللَّهِ يَدْعُوهُ» (جن، ۱۹/۷۲)، به معنای عزم است، «قوامون» هم به لحاظ اینکه در ماده با قام یکسان است، لذا گفته‌اند شاید قوامون نیز به معنای عزم باشد، که بنابراین معنای آیه چنین می‌شود: مردان عزم بر زنان می‌کنند و به سوی آنها جذب می‌شوند. مؤیدش این است که ما بعضی را (زن) بر بعضی دیگر (مرد) برتری داده‌ایم یعنی جمال و زیبایی، که به زن داده‌ایم مرد از آن بی‌بهره است لذا مرد به سوی زن رو آورنده است.

### نقد و بررسی

این احتمال به جهاتی سست و بی‌پایه است زیرا:

۱. قوامون همراه با حرف «علی» در لغت به معنای عزم نیامده است و الا «علی» را باید زاید





بگیریم، در حالی که واضح است «علی» در محل کلام به معنای استعلای اعتباری است و زاید نمی باشد.

۲. در عالم طبیعت مرد هم چنان که از نظر خلقت رو به سوی زن دارد متقابلاً زن نیز از نظر آفرینش از مرد بی نیاز نیست. هر کدام به تنهایی ناقص اند و با طرف مقابل کامل می شوند. بنابراین جذب از ناحیه هر دو هست.

۳. عالمان و مفسران، این نظریه را قبول نکرده اند و طرفداری ندارد.

### نتیجه

با توجه به آنچه گفته شد، نظریه چهارم با اندک تصریحی مورد قبول ماست. مطلب قابل توجه این است که آیه، مخصوص روابط خانوادگی است و قوامون نیز به معنای حق مدیریت در تمام بخش هایی است که نیازمند آن است. بنابراین، با توجه بر اینکه خداوند بخش های فوق را در آیات بعدی توضیح داده و حقوق و تکالیف هر یک - از زوج و زوجه - را مشخص کرده است، از این نظر مدیریت زوج یک معنای خاصی پیدا می کند و در قلمرو ویژه ای نیز جریان می یابد.

از این رو می توانیم کلام بیشتر مفسران را موافق و هم سوی خود بدانیم چرا که تعبیر آنها از قرار دادن زوج و زوجه به منزله ولات و رعیت ۲۵، اشاره به رابطه ارباب و رعیتی ندارد که رعیت هیچ گونه قدرت و حقی نداشته باشد و قدرت تنها از آن ارباب باشد. بلکه رعیت کلمه عربی است که معادلش در زبان فارسی کسی است که دارای حقوقی است و می باید آن حقوق رعایت شود، لذا به نظر می رسد که مفسران مشهور نیز به این معنا نظر داشته اند، از این حیث که زوجه دارای حقوقی است و بایستی این حقوق در حیطه اداره مرد مراعات شود. به همین علت زوجه را به منزله رعیت می گرفتند.

خلاصه کلام آن که مرد دارای سلطه تام نیست و تنها حق مدیریت در آن دایره ای که شرع بیان کرده، به او واگذار شده است. از این رو دیدگاه سوم نیز به نوعی درست است منتهی در این دیدگاه تنها بخشی از ابعاد خانواده در نظر گرفته شده و مدیریت مرد را محدود به جنبه اقتصادی آن دانسته است، و حال آنکه به عقیده ما هر جا نیاز به اداره باشد، حق مدیریت مرد در محدوده بیان شارع نیز محفوظ می باشد.

به نظر می رسد تفسیر نمونه هم، در این رابطه با ما همفکر باشد، زیرا در این تفسیر آمده

است :

برای توضیح این جمله باید توجه داشت که خانواده یک واحد کوچک اجتماعی است و همانند یک اجتماع بزرگ باید رهبر و سرپرست واحدی داشته باشد. قرآن در اینجا تصریح می‌کند که مقام سرپرستی باید به مرد داده شود. (اشتباه نشود منظور از این تعبیر استبداد و اجحاف و تعدی نیست بلکه منظور رهبری واحد منظم با توجه به مسئولیتها و مشورت‌های لازم است.) ۲۶

صاحب نظر دیگری نیز چنین می‌گوید :

معنای قیم بودن شوهر نسبت به همسرش یک امر حقوقی قطعی و همیشگی نیست، زیرا در صورتی که زن، استقلال اقتصادی داشته باشد و توان اداره و تدبیر و نگهداری حیثیت خویش را واجد باشد، می‌تواند در متن عقد نکاح مثلاً محدوده آن ولایت را با توافق طرفین تعیین نموده که به هیچ وجه به استقلال و کیان وجودی زن آسیبی نرسد. ۲۷

از برخی کلمات بزرگان نیز استفاده می‌شود که زن در پاره‌ای از حقوق با مرد شریک است گرچه بنا به مقتضای طبیعت اختصاصی، هر کدام حقوقی مخصوص به خود را دارا هستند. علامه طباطبائی (ره) در این زمینه می‌فرماید :

در اسلام زن در تمام احکام عبادی و حقوق اجتماعی شریک مرد است. او نیز مانند مردان می‌تواند مستقل باشد و هیچ فرقی با مردان ندارد مگر تنها در مواردی که طبیعت زن اقتضای فرقی داشته باشد. ۲۸

و یا حضرت امام خمینی (ره) می‌فرماید :

در نظام اسلامی، زن همان حقوقی را دارد که مرد دارد، حق تحصیل، حق کار، حق مالکیت، حق رأی دادن، حق رأی گرفتن، در تمام جهاتی که مرد حق دارد، زن هم حق دارد لیکن هم در مرد مواردی است که چیزهایی به دلیل پیدایش مفاسد بر او حرام است و هم در زن مواردی هست که به دلیل اینکه مفسده می‌آفرینند، حرام است. ۲۹

اما متأسفانه گاهی مشاهده می‌شود که از طرف بزرگان غرب مطالبی به اسلام نسبت داده می‌شود که از جهالت آنان حکایت می‌کند مثلاً ویل دورانت متفکر غربی چنین می‌گوید :

در جزایر فیجی اجازه آن هست که سگان در بعضی از معابد داخل شوند در صورتی که زنان مطلقاً از دخول در معبد ممنوع‌اند، این دوری زن از حیات مذهبی و اجتماعات دینی هنوز هم در دین اسلام وجود دارد. ۳۰



و بالاخره حضرت آیت الله جوادی آملی در این زمینه چنین می فرمایند :

روح قیوم و قوام بودن وظیفه است و این چنین نیست که قرآن به زن بگوید تو در تحت فرمان مرد هستی، بلکه به مرد می گوید تو سرپرستی زن و منزل را به عهده بگیر. اگر ما این آیه را به صورت تبیین وظیفه تلقی کنیم نه اعطای مزیت، آن گاه روشن می شود **الرجال قوامون**، یعنی یا ایها الرجال کونوا قوامین، یعنی ای مردها شما به امر خانواده قیام کنید. ۳۱

# نگاه به قیومیت مردان

۱. علامه طباطبائی، المیزان، ۵۱۳/۴، مترجم.
۲. الأمام الشوکانی، فتح القدير، ۴۲۴/۱.
۳. طبرسی، مجمع البیان، ۴۳/۲، صیدا؛ مطبعة عرفان.
۴. طوسی، التبیان، ۱۸۹/۳ نجف اشرف، مكتبة الامین.
۵. المیزان، ۵۱۰/۴، مترجم.
۶. فخر رازی، تفسیر کبیر، ۸۷/۱۰.
۷. محمد جوادی مغنیه، الکاشف، ۳۱۴/۲، دار العلم للملایین.
۸. چنانکه در آیه ۳۲، سورة نساء به آن اشاره شده است.
۹. الکاشف، ۳۱۴/۲.
۱۰. آیت الله جوادی آملی در زمینه اختصاص آیه به زوج و زوجه چنین می فرماید: الرجال قوامون مربوط به آنجایی است که زن در مقابل شوهر و شوهر در مقابل زن باشد که در آن صورت سخن از قوام بودن به میان می آید. زن در آئینه جلال و جمال ۳۶۶.
۱۱. المیزان، ۵۱۱/۴، مترجم.
۱۲. همان.
۱۳. ابوالفضل رشید الدین میدی، كشف الاسرار و عدة الابرار، ۴۹۲/۲، انتشارات امیر کبیر.
۱۴. فیض کاشانی، تفسیر صافی، ۳۵۳/۱، مكتبة اسلامیه.
۱۵. طنطاوی، جواهر فی تفسیر القرآن، ۳۸/۳، مكتبة اسلامیه.
۱۶. السیوری، كنز العرفان فی فقه القرآن، ۲۱۱/۱، مكتبة المرتضویه.
۱۷. سید محمد رشید رضا، المنار، ۶۷/۵.
۱۸. ملا فتح الله کاشانی، منهج الصادقین، ۴-۱۷/۳، اسلامیه.
۱۹. جواهر الکلام، کتاب طلاق، ۲۴/۳۲، ۲۵.
۲۰. مجله حقوق زنان، شماره ۳، سال ۱۳۷۷؛ بولتن اندیشه «ویژه زن»، شماره ۱۵-۱۲، سال ۱۳۷۶.
۲۱. جواهر الکلام، کتاب طلاق، ۲۴/۳۲، ۲۵.
۲۲. محمد عزة دروزه، التفسیر الحدیث، ۷۰/۹، دار احیاء الکتب العربیه.
۲۳. الکاشف، ۳۱۴/۲.
۲۴. محقق داماد، سید مصطفی، حقوق خانواده، نکاح و انحلال آن/۴۰۵.
۲۵. زمخشری، الکشاف، ۵۰۵/۱، بیروت: دار الکتب العربیه.
۲۶. تفسیر نمونه، ۳۷۰/۳، دار الکتب الاسلامیه.
۲۷. بولتن اندیشه (ویژه زن)، شماره ۱۵-۱۲، سال ۷۶، مقاله فقه و حقوق زن.
۲۸. المیزان، ۴۱۰/۲، مترجم.
۲۹. صحیفه نور، ۳۳/۴، چاپ وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۳۰. ویل دورانت، تاریخ تمدن، ۵۴/۱.
۳۱. زن در آئینه جلال و جمال/۳۶۶.

